



۲۰۲۱/۱۰/۲۳



دوکتور محمد اکبر یوسفی

کلانهای افغانستان کیانند؟ (قسمت دوازدهم)

تصاویر و اسناد، در باره عملکردهای "مهره های" سیاسی و شخصیت نماهای افغانستان، درین مدت زمان بحران طولانی اخیر، خیلی خسته کننده بوده می تواند، وقتی انسان، ازین همه "مهره های" قدرت، شهرت طلب، بوی آدمیت و انسانیت، را هم به مشام احساس نه تواند. در حالی که این عصر و زمان برای تداوم زندگی انسان، سازش و همزیستی را با موجودیت هر نوع تفاوت، می طلبد. طوری که قبلاً نیز تذکار یافته است، انگیزه تهیه اسناد و مدارک



«مکتب ابتدایی "ملا محمد فرامی" در ولسوالی گلستان ولایت فرام، به ویران کنندگان، "جمعیتهای ستمت"»



(صارت مرکزی یوهنتون کابل که بکسک ایالات متحده امریکا و توسط انجمنی های شرکت سلطنتی «فوق حقیق آمان» اعمار و توسط پادشاه، اطمینان محمد ظاهر شاه و سایر وقت ایالات متحده امریکا فریب شصت سال قبل افتتاح گردید، در آنوقت، این مؤسسه از «مؤثرترین» یوهنتون های مجوز در «آسیا» شناخته شده است. در تصویر سمت چپ پادشاه، پادشاه، سایر وقت ایالات متحده و مرحوم دکتر محمد عثمان انوری، تا آن زمان رئیس یوهنتون بوده می شوند. امروز بار دیگر این مرکز تاریخی علم و دانش، در شرایطی به خون جوانان محصل و کارکنان آلوده می شود، که آن قدرت بزرگ «سازمان افراطی ترور» را، بعد از ۱۹ سال جنگ و کارکنان آلوده می شود، که آن قدرت بزرگ «سازمان ضد انسانی آنها را بر ستمت شناخت»)



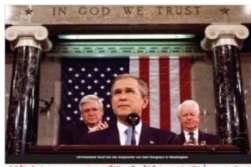
«مکاتیب حکمتیار، جنرال پادشاه به حضور رئیس جمهور شرفی، در وقت (۱) و زهر سلیمان رسول سوخت (۲) دهه بزرگی های افغانی، که در ۱۰۷۷، سال ساخت، ۱۳۰۴، بعد، منبع «جهت افغان» ...»

در تحت عنوان این سلسله، اصلاً، در یک لحظه از اظهارات "زلمی خلیزاد" منشاء گرفته است. این عکس العمل لحظوی نفرت و بی اعتمادی موجه را نظر به تمام فعالیت های او و محافل دور و پیش او بوجود آورده است. از همان آغاز شک و تردید، در وحدت عمل و نظر آنها، نسبت به منافع وطن و مردم ما همراه بوده است. واقعیت های عینی و حقیقی را ممکن وقتی درک نموده می توانستیم، که اگر موفق می شدیم تا همه "فکت ها" و حقایق را در موارد مربوطه مانند یک "موزائیک" با هم قابل وصل می یافتیم، بعد شاید چهره های حقیقی افشاء شده می توانست. در بحران قریب ۴۸ سال سپری شده، که با سقوط سلطنت در سال ۱۹۷۳م آغاز یافته است، و در قید «جنگ نیابتی» با برنامه های متفاوت توسط طرف های درگیر، عملی گردیده است، مسبب اصلی ویرانی و تباهی وطن ما شناخته می شود. همه وقایع و رویدادها، در حقیقت، در شکل و ماهیت متفاوت از رقابت های قدرت های بزرگ در

سده های قبل از «جنگ دوم جهانی» رخ داده است. این "بحران" در واقعیت امر، مناسبات و رسوم عنعنوی و فضای اعتماد موجود بین انسانهای وطن ما را در آن زمان که اقل چهار سال طولانی، در یک وضعیت صلح نسبی بسر می برده اند، منفجر ساخته است. بدیل لازم با ثبات را که شرایط فعلی مناسبات بین المللی نیز تقاضا می دارد، جانشین نه شده و تا اکنون سیستم استقرار با ثبات نه یافته است. برخلاف وضعیت کنونی، در گذشته های دور،

علی الرغم موجودیت همه مشکلات و موانع بی شمار ناشی از عقبمانی های تاریخی، باز هم قدم های حرکت به پیش

ممکن بوده است، در آن زمان، در ذهن و افکار رهبری حاکمیت دولتی، چنین نیت وجود داشته است، تا بطور نمونه در دور ترین دره و منطقه کوهستانی کشور، ضرورت تأسیس مکتب را جدی بگیرند. چنانچه در دره پُر سنگ، پُر خار، کم آب و کم زمین ترین دره، حدود بیش از هشتاد و پنج سال قبل، همین "مکتب ابتدایی"، که در تصویر فوق می بینید، به نام "ملا محمد فراهی"، با خشت خام در ولسوالی گلستان ولایت فراه، اعمار گردیده است، که صدها فرزند این محل از تعلیم برخوردار می گردیده اند و برای برخی ها بشمول این نویسنده، حتی شانس تحصیلات عالی در خارج از محل و از کشور، نیز ممکن بوده است. بقایای تعمیر ویران را که می بینید توسط "جهادیه" و پیروان همین "مهره ها" که در رهبری "تنظیمها" جا گرفته بودند، ویران گردیده است. بقایای تعمیر ویران را که در دامنه کوه می بینید، مشخص توسط "جهادیون" پیرو "مولوی محمد نبی محمدی"، "جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی"، "حزب اسلامی گلبدین حکمتیار" و "اتحاد اسلامی عبدالرب رسول سیاف" و غیره، پیروان "فتوهای" "مجددی" و غیره، ویران شده است، که تا الحال، به همان ویرانی دیده می شود. "مهره های" رهبر این "جنگ نیابتی" تا امروز در صحنه جنایت افزا فعال اند و درین روزها، یکتعداد آنها، حتی برای نجات خود از بازپرسی در مورد جنایات جنگی و خیانات خود آنها، مدعی به تشکیل "شورای هماهنگی" هم می باشند. همین "مهره ها" بوده اند، که مکتب "دختران" را هم که در همان زمان سلطنت، ۵۳ سال قبل در مرکز ولسوالی گلستان ولایت فراه تأسیس گردیده بود، هم چنان ویران و دختران را از رفتن به مکتب محروم ساخته اند. بطور خلاص می توان گفت که همه مصیبت هایی که مردم افغانستان با آن مواجه شده اند، عمدتاً ناشی از رقابت های دو قدرت بزرگ، "اتحاد شوروی" (بعد "روسیه" و متحدان آن) در یک جهت، "ایالات متحده امریکا" و متحدان آن در جانب دیگر می باشند، که "قدرت های" منطقوی درجه دوم و سوم نیز در هر دو جانب شامل بوده اند. اعمال جرمی ای که علیه مردمان کشور افغانستان انجام داده اند، نا بخشودنی است. در اسناد و مدارک مختلف، با نام های متعدد، که چه نفرت و بدنامی، در دوره های زمامداری درین کشور، که در وابستگی به بیگانه ها، از خود به جا مانده اند، آشنا هستیم. اما از آنجائی که این کلمه "کلانهای



افغانستان" از زبان شخصی شنیده شده است، که به نمایندگی خاص، آن "سردمدار" جهان یک قطبی قدرت، افتخار داشته است. به سطر فوقانی، این تصویر منتشره ۲۲ سپتمبر ۲۰۰۱م، توجه نمایند، که با خط درشت نوشته شده است: «**ما به خدا ایمان داریم**». درین

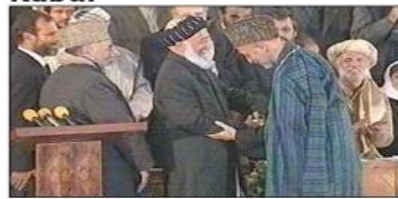
روز، اعلان جنگ علیه «**تروریسم و برای آزادی دوامدار**» ابلاغ می گردد که از افغانستان باید آغاز می یافت و دوام آنرا هم بیانیه دهنده "یگانه" قدرت بزرگ جهان، ده سال محتمل شمرده است. نزدیک ترین متحد آنها، "لاردهای انگلیسی" برخلاف تصور این زمامدار "جهان"، «۵۰ سال» تخمین نموده اند. این ارباب «جهان» بعد از بیست سال، با نتایج افتضاح آمیز، «ختم» کرد. انگیزه این اقدام را، حوادثی نامیده اند، که از جانب مخالفین آنها، با همچو ادعاهای مشابه و یا "افراطی تر"، نام از "خدا" و "جهاد علیه کفر" نامیده اند. برای انجام این مأموریت، مستخدمین بی شماری تعیین کردند، که در رأس آنها، کسی را نصب نمودند، که در هر لحظه استعداد دروغ گوئی داشته باشد. درین چند تصویر جداگانه خواهی دید که "قدرت بزرگ" توسط مأموران فریبکار و جنایت پیشه چون "زلمی خلیل زاد"، با چه تبلیغات، و با چه آمادگی های قبلی، این "حامد کرزی" را با مشخصات خاصی که در وجود او تشخیص نموده بودند، در افکار عامه جا دادند و در قدم اول، تلاش جلب حمایت "هواداران شاه" را هم، از "حامد کرزی" به کار برده اند. چنانچه قبل از اشغال رسمی مقام که در کنفرانس "بن" اعلان شده بود و («بر طبق اظهارات محمد فهیم وزیر دفاع،

حامد کرزی، مرکز، حکومت مؤقت جمهوری اسلامی افغانستان را ترک گفته، کسی که باید به تاریخ ۲۲ دسمبر، باید



Karzai, left, met with the exiled Afghan king in Rome earlier this week.
(«کرزی، به دیدار پادشاه در تبعیدگاه روم، در آغاز این هفته رفته است.»)

Saturday, 22 December, 2001, 10:20 GMT
Karzai takes power in Kabul



Power is transferred with a handshake.



Karzai (right) shows the constitution to former king Zahir Shah

قدرت را در دست می گرفت، در مسیر ۱۲۰ کیلومتر (۷۴ میل)، در حالی که جمعیتها، به استقبال او در راه از کابل تا جبل السراج ایستاده بودند، برای ادای دعا به «رهبر اپوزیسیون طالبان» در ولسوالی بازارک، به روز جمعه ۱۴ دسمبر ۲۰۰۱م، رفته است.» درینجا اظهار قهرمان نامدار آلمان، که در دو جنگ جهانی از خود قهرمانیها نشان داده بود، در حالی که دوری «هیتلر» از مقام او موافق بوده است، اما «ترور» او را بنابر دلیلی رد می کرد، که بر طبق برداشت او، هیتلر مقتول از هیتلر زنده خطرناک تر شده می توانست. حال هم اگر، «احمد شاه مسعود ترور» نمی شد، محتمل بنظر نمی رسید که هر کس ازین حلقات، با کاربرد کلمات «امر صاحب» برای کسب اعتبار سیاسی تلاش کند و برای پسر او هم هیچکس وزنه سیاسی - نظامی قائل نمی شد. «حامد کرزی» به تاریخ ۱۴ دسمبر ۲۰۰۱م، به زیارت قبر «احمد شاه مسعود»، رفته و بعد به تاریخ ۱۸ دسمبر، ۲۰۰۱م عازم «روم» می

گردد. در «روم»، با تسلیم شدن «قرآن شریف قلمی» ملکیت پادشاه، او را از «برکت و سرور» داشتن این کتاب مقدس او، بکنوع خلع سلاح ساخت یعنی او را از ملکیت منفصل ساخت، نه تنها که «پادشاه» را در سن پیری که ممکن خود نمی خواست، به عودت راضی ساخت و در عین حال، «آمدگی» حکومت آینده خود را به حضور قوای خارجی نیز نشان داد، و آغاز و تداوم جنگ با بقایای «تروریسم بنیادگرای افراطی اسلامی» را هم که از افغانستان

به راه افتاده بود، مورد حمایت قرار داد. به یاد داریم که در شرایط و احوالی که حکومت «دو سره» تحت حفاظت ایالات متحده قرار داشته است، تعدادی از سران تنظیمی و وزرای حکومت قریب ۱۴ ساله رئیس منتصب کنفرانس «بن» در اخیر سال ۲۰۰۱م به نام «حامد کرزی»، در حقیقت فرد «تعیین شده»، «داکتر زلمی خلیلزاد»، نماینده خاص «جورج دبلیو بوش» و «ویسرای» شناخته شده، به «مسکو» سفر کرده اند. حکومت «متفکر دوم جهان»، «داکتر محمد اشرف غنی» از اعزام هیأت از جانب حکومت خود، امتناع ورزید. در آن روزها، تعدادی هم به «نماینده طالبان» دعوت شده بودند، که در «مسکو» نخست یک ادای «نماز مشترک» و بعداً «تبادل کلمات» داشته اند. این تصویری را که می بینید، خلاف خواست، صاحب «کمپیوتر»، در زمان «شئارت» (آغاز) پروگرام ظاهر می گردد، که بعد از

ثبت «پاسورد»، نابود می شود. طوری که از روی تاریخ و وقت می بینید، به یک طریق «کاپی» شده است. اینها هم

باید نزد "خلیلازاد" و مراکز قدرت، "کلانهای افغانستان" باشند. به این قواره ها نظر اندازید، نویسندگان همه آنها شناخت ندارند، اما بعضی ها در وقفه های مختلف، به حیث وزیر، در وزارت های مختلف نیز مقرر بوده اند که در

Wednesday, 26 December, 2001, 16:56 GMT

Afghan leader says terrorism beaten



Karzai admits he has no idea where Bin Laden is
« رهبر افغان می گوید که تروریسم سرکوب شده است. کرزی می پذیرد که او هیچ مفکوره ندارد، که "بن لادن" کجاست.»

صفحات تلویزیونی ظاهر شده اند و چرندیات مختص آنها را پخش کرده اند. حال بر می گردیم به ادامه مطلب قبلی که در شماره یازده خاتمه یافته است، "گلبدین حکمتیار" به ادامه ادعاهای خود، در مصاحبه با "پینتر شولاتور"، گزارشگر مجله "شپیگل" در سال ۱۹۸۱م، مدعی شده است که او "سلاح ضرورت" خود را از صحنه "جنگ" تهیه می کند. حال که نماینده خاص "قدرت بزرگ" هر دو را به مقام "کلانهای افغانستان"، پرورش داده است و ممکن پلانهای شخصی اجرائیوی

زیادی هم در پیش داشته باشد، شایع است که گویا حال بیست سال بعد از "اشغال" توسط قوای ایالات متحده و



« رهبر افغان می گوید که تروریسم سرکوب شده است. کرزی می پذیرد که او هیچ مفکوره ندارد، که "بن لادن" کجاست.»

متحدان، (توجه: "گلبدین حکمتیار" تا زمان "توافق او با" حاکمیت کابل" در مخالفت با "حاکمیت" یاد شده و قوای خارجی "قرار داشته است، که حتی از "تبعیدگاه آن زمان در تهران، به نسبت ضدیت او با حکومت "حامد کرزی" از تهران اخراج گردید. در شماره قبلی هم یادآور شدیم، که قریب بیست و شش سال قبل، همین "گلبدین

حکمتیار"، "حامد کرزی" را از "مرگ" نجات داد که به "کوئته" رسید، و قریب پنج سال بعد در رأس قدرت، جا داده

شد، اما "گلبدین حکمتیار" باید در خفا بسر می برد، طوری که خود ادعا نموده است. "ضعیف" و "ناتوان" "کلان" شد و "کلان" مؤقتاً از دید، ناپدید شد. این هر دو، خود آنان را، از جانب "اخوان" خود آنان، یعنی "طالبان" تحت تهدید، احساس نموده اند، پلان دریافت "حمایت" از "اردوغان" ارباب "اخوان ترکی" در خاک آنکشور را در پیش گرفته



Analysis: Afghan political healing

اند. در عین حال باید هوشیار بود، که در همچو شایعات و یا اخبار خطر و تهدید "طالبان" ازین دو را، "برادران آی اس آی" آنها هم چنان، تعهدات آنها را، در تحت نام "چتر حفاظتی" برای این هر دو "نوکر قدیمی" آن، بسر خواهد رسانید. پسر "جنرال حمید گل" مقام "پدر" را اشغال کرده است. پدر او "جنرال حمیدگل"، قبل از یک دهه گفته بود، که: "امریکا تاریخ است، کرزی تاریخ است، طالبان آینده استند." ("رئیس وقت آی اس آی"، ۱۹ فبروری ۲۰۱۰م). هوشداری لازم را از دست ندهیم، که اگر روابط "پاکستان" و "ایالات متحده" مستحکم نمی بود و کار مشترک "پوشیده" بین آنها، وجود نمی داشت، این چنین "تشخیص" مختصر را "جنرال حمیدگل" از روی چه می توانست، حاصل دارد؟ حال وقتی "پسرش" به صدا آورده می شود، وضعیت از یک "جنگ سر پوشیده" بیشتر به یک "راز علنی" برملا می گردد. این همه سفرهای "خلیلازاد" به احتمال قوی ممکن، با این تعدد و هر وقت دلخواه، عملی شده نمی توانست، اگر پلانهای "سرپوشیده" بین آنها، وجود نمی داشت. چنین بنظر می رسد که احتمال بازی ها خیلی پیچیده جلوه داده می شود. چندی قبل خبر تصرف خانه "کرزی" در قندهار توسط "طالبان" خبر داده شد. فراموش

نشود، که تلاشهای زیاد "حامد کرزی" برای آنست تا از موقف خود، برای شهرت بیشتر خود کار گیرد و هر چه می توانسته است، لاف و گزاف به زبان آورد. از سال ۲۰۰۳م بعد که عملیات در عراق علیه «صدام حسین» آغاز می یابد و «طالبان» هم چنان دوباره به «جنگ های گوریلایی» و اعمال «انتحاری» دست می برند، وارخطائی او هم چنان، افزایش می یابد. دور از احتمال نخواهد بود، که چنین "طالبان" را شخص "کرزی" و اعضای خانواده او سازمان داده باشند، تا از تخریب و منفجر ساختن ممکن، پیشگیری شده بتواند و در عین حال برای فعالیت های چندین بعدی او، راه های جدیدی باز گردد. اگر "آی اس آی" لازم بداند تا بهره سیاسی داشته باشند، یک خانه هر زمان دوباره اعمار شده می تواند. اگر کدام سانحه و یا تصادف رخ دهد، "جهاد" نوع "آی اس آی" هم، تلفات خواهد داشت. "آی اس آی" و "سی آی ای" و غیره قدرتها، وقتی در دسامبر ۲۰۰۱م، «حامد کرزی» را در «رأس» اداره مؤقت مقرر کردند، خیلی محسوس بوده است، که ارزیابی های دور از واقعیت های عینی را هم، به گوشش او می گفته اند، آنطوری که خودش به گوش "صبغت الله" مجددی "پس پس" می کرده است. برخلاف "باداران" او که "عملیات" مشترک نظامی "سینتکوم" را به پیش می برده اند و این "جنگ با تروریسم" را از افغانستان، به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م آغاز نموده بودند، تخمین می داشتند که ممکن این «جنگ» آنها، حتی پنجاه سال دوام کند. اما حال ببینید که «حامد کرزی» فقط چهار روز پس از اشغال مقام تحفه داده شده رهبری به او، درست به تاریخ ۲۶ دسامبر ۲۰۰۱م، که ترجمه متن را در پهلوی تصویر به رنگ سرخ می بینید برای جلب توجه بار دیگر با رنگ دیگر هم رونویس می کنیم، تا دیده شود که چه گفته است: «رهبر افغان می گوید: تروریسم سرکوب شده است.» هم چنان «کرزی می پذیرد که او نمی داند که "بن لادن کجاست"» حال بار دیگر به یاد می آوریم که "سی ان ان"، با مسؤولیت در برابر اهداف ممکن مطروحه پس پرده، با چه کلمات از "حامد کرزی" توصیف می کنند. اینبار با نشر تصویر، به تاریخ ۱۰ اکتوبر ۲۰۰۲م، قریب ۱۰ ماه پس از اشغال «چوکی» به نفع او متن تبلیغی قبلی تکرار می گردد، مدعی است که: «حامد کرزی در رهبری نا شناس نیست» و متعاقباً تذکر می دهد که گویا، «حامد کرزی»، یک شخص «صلح آمیز» است. از کجا می داند؟ طوری که قبلاً نیز گفته شده است، سهمگیری او را در فعالیت های سیاسی از سال ۱۹۷۹م، بعد برجسته ساخته است، در حالی که طبق معلومات بخش قبلی از سال ۱۹۷۶م تا سال ۱۹۸۳م در هندوستان مشغول «تحصیل» یاد شده است، در عین حال در سال ۱۹۸۵م از اقامت او در فرانسه در زندگینامه های پر از تضاد ذکر شده است، گفته شده است که گویا «ژورنالیزم» تحصیل می کرده است و یا کدام کورس را تعقیب می نموده است. از هر چمن ثمنی. فرار خود را با «میلیون های» افغان دیگر در سال ۱۹۷۹م، یاد می کند، در حالی که قبل از آغاز «فرار» اتباع افغانستان، خود پس از ختم مکتب در سال ۱۹۷۶م به هندوستان رفته است. به هر صورت از دروغ گفتن باک ندارد. با لاف و گزاف می گوید که در منطقه «مانده» نمی گوید، که چرا مانده؟ در عین حال خود نمی گوید که به مشاوریت، «یونوکال» چگونه راه یافته است. او در آغاز «حرکت طالبان» به حمایت خود و پدرش ازین «حرکت» تذکر می دهد، و می گوید که رهبری «طالبان» او را به نمایندگی آنها در سازمان ملل متحد معرفی می کنند. پس از آن مدعی می شود که گویا «نفوذ خارجی ها» را درک می کند. «او» و «پدرش» در برابر طالبان از «انتقاد» کار گرفته، چنانچه ادعا دارد که پدرش در کویته در مسیر راه به مسجد، «ترور» می شود. قریب یک سال بعد اینبار «کریستیان امانپور» به نفع او به تبلیغات متوسل می شود. هم چنان مدعی می شوند که گویا کارهای او نتیجه داده است و در «لویه جرگه» در ماه جون ۲۰۰۲م، برای دو سال تعیین

شده است. این افراد اشتراک کننده را در «لویه جرگه» نامنهاده، به نام «رهبران اقوام» مهر زده اند، در حالی که انطوری که بارها ذکر شده است، آن «سران اقوام» از سده های طولانی بدینسو، در افغانستان وجود ندارند، که به نام «کلان قوم» از اعتماد و اعتبار برخوردار باشند. به حیث رئیس دولت نفوذ زیاد بر انکشاف کشور ویران جنگ خواهد داشت. در عین زمان علاقمندی های "ایتنی" یادآور می شوند. او مدعی شده است که گویا "سه مرتبه در جلسات با "اصابت" روبرو شده، مدعی است که گویا به "کار خود ادامه" داده است. کرزی را در آنزمان که به رهبری قدرت گذاشته است، «۴۴ ساله» خوانده است. «حامد کرزی» هم چنان مدعی شده است، که «پدر او را تروریستها به قتل رسانیده است» علاوه ادعا کرده است، که در «تبعید» نیز به حیث رهبر یک «قوم بزرگ پوپلزائی» در جنوب افغانستان مانده است. این قوم را قسمتی از «گروپ ایتنی پشتون» و «بزرگترین ایتنی افغان» یاد نموده است، که یک زمان رهبری عنعنوی را در کشور ایجاد نموده است. «پدر او عبدالاحد کرزی» در سابق «سناتور» پارلمان سلطنت، قبل از «سقوط پادشاه محمد ظاهرشاه، در سال ۱۹۷۳م» بوده است. خوانندگان محترم دعوت می گردند، تا جهان امروزی را متفاوت از گذشته های دور در نظر داشته باشند. مهمتر از اینکه پس از "جنگ دوم جهانی"، با اختراعات و تولید سلاح های کشتار جمعی، "جنگ ها" در جهان دیگر، مانند گذشته های دور به پیش برده نمی شود. این چنین "جنگ ها" را "نیابتی" خوانده اند. درین "چهل و سه سال" این "مهره ها" همه درین "جنگ" صاحب منصب بوده اند.

ادامه دارد ...



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید